

# در پاسخ به

## مقاله مصدق

### ونفت

### مصدق: ویژه گی ها! عمل کردها!

مقاله ای که در پی این پیش گفتار از نظر خواننده گان اندیشمند "فردوسی" می گذرد، مطلبی پاسخ گونه است به گزارش "مصدق و نفت" چاپ شده در مجله فردوسی شماره ۱۷، ۱۶، ۱۵

نقد این گزارش در تاریخ ۲۶ آوریل ۲۰۰۴ (ثبت شده در ابتدای صفحه ی دورنویس) برابر با دوشنبه ۱۳۸۲/۲/۷ توسط محمد ملک زاده از شهرستان قم برای مجله فرستاده شده است. علت تأخیر در چاپ مقاله ی مذکور درخواست از نویسنده مقاله بود که عکس و مشخصات بیش تری را از خود برای مجله بفرستند تا خواننده گان مجله با شناخت بیش تر از نویسنده نقد، آن را مورد مطالعه قرار دهند. چون مدت ها انتظار بی نتیجه ماند برای نشان دادن حسن نیت خود به ناچار مقاله فرستاده شده را برای اطلاع خواننده گان خردمند فردوسی چاپ می کنیم.

بدون تردید علاقه مندان خردمند مجله فردوسی از نوسوادان، تازه کاران و ناآگاهان مطالب فرهنگی، ادبی، سیاسی و اجتماعی نیستند. برای ما مسلم است همان چند شماره اندک فردوسی که در این زمانه ی تنگ نظر و گریزان از کتاب، روزنامه، روزنامه خوانی و مطالعه که توسط چند نفر کتاب خوان حرفه ای مطالعه می شود، فقط وقت گذرانی و از روی تفنن، سرگرمی و یا حل کردن جدول نیست. خواننده گان مجله فردوسی آن گروهی هستند که برای مطالعه مجله (و نه خواندن آن)\* وقتی را از قبل برای همین کار اختصاص داده اند.

محمد ملک زاده یعنی همان کسی که این نقد را بر آن گزارش نوشته است، اگرچه به دیدار از او بی خبریم، اما به گفتار نشانه های خردورزی در وی آشکار است و این آدم

مستقل، نشریه ای است که به دور از جبهه گیری، گروه گرایی و گرایش های حزبی، همواره دیدگاه های مختلف فکری، فرهنگی و ایدئولوژیکی جامعه را منعکس کرده و جایگاه مستقل خود را به عنوان پل ارتباطی بین متفکران مختلف و دیدگاه هایشان حفظ کند. بدین ترتیب چنین مجله ای مورد توجه و مهر و محبت یک سویه نگران و قدرت سالاران نیست و در جبهه ی ناخودی ها قرار خواهد گرفت. ما با خداوندگار خرد، دانایی و پرهیزکاری عهد بسته ایم (برای آگاهی بیش تر نگاه کنید به مجله شماره یک) که راه پرهیزگارانیه روزنامه نگاری را به دور از غرض ورزی های شخصی و کینه توزی های ایدئولوژیکی ادامه بدهیم، همان گونه که صدها روزنامه نگار سربه دار در سراسر تاریخ برای نشان دادن حقانیت خود و کاستن از فاصله های وحشتناک فقر و ثروت و تعمیم عدالت اجتماعی بر همین شیوه بوده اند.

بنابر این مجله فردوسی به عنوان تریبون آزاد فرهیخته گان و خردورزان حوزه های علمی و دینی سرزمینمان ضمن سپاس فراوان از محمد ملک زاده از تمام خردورزان و اندیشمندان دینی، ملی، ملی- مذهبی، سیاسی و دانشگاهی درخواست

نمی تواند شخص تازه سواد، معمولی و ناآگاه از مسایل فرهنگی و سیاسی جامعه ی امروزی ما باشد.

همان گونه که از نخستین بیان، نخستین کلام و نخستین شماره (مراجعه شود به دی ماه سال ۱۳۸۱) قول داده بودیم که هیچ مقاله، مطلب، گزارش، نقد و یا تفسیری را جهت گیرانه علیه یاله کسی چاپ نکنیم و به عنوان یک روزنامه نگار متعهد تریبون بی طرف علاقه مندان مجله باشیم، حاشا اگر از این قرار عدول کرده و یا مجله را تریبون تبلیغی این و یا آن قرار داده باشیم. اگر چنین بود اوضاع اسفناک اقتصادی مجله روز به روز بدتر نمی شد و به روزهای ورشکستگی و تعطیلی کشانده نمی شدیم و از این و آن به ما کمک می رسید و مورد بی مهری قرار نمی گرفتیم.

فراوش نکنیم که مجله فردوسی به دلیل خاستگاه فرهنگی و اجتماعی آن، هرگز مبلغ سکولاریسم، لائیسزم، شووونیسزم، افراطی گری، از تو بره و آخور خوردن، مجیزگویی، تملق و ریا نبوده و نیست. ما با خدای خردورزی و دانایی پیمان بسته ایم که از روز نخست مجله را تریبون آزاد نوشته ها و گزارش های خردورزانی بکنیم که در راه گسترش پرهیزکاری، عدالت اجتماعی، امنیت جامعه، رفاه مردم، دموکراسی و آزادی قلم گام بر می دارند و از سختی ها، دشنام ها، تهمت ها و تهدیدهای دیگران ترسی به دل راه نمی دهند.

مردان خدامیل به پستی نکنند  
خودخواهی و خویشتن پرستی نکنند  
آن جا که مجردان حق می نوشتند  
خُم خانه تهی کنند و مستی نکنند!

به خاطر داشته باشیم که نشریه ی

\* به باور ما کلمه ی خواندن غریزی است. به این شکل که چشم ما بازن هستند و هر چیزی را می بینند، می خوانند. در صورتی که مطالعه کردن ارادی می باشد و بانیّت و هدف ویژه ای یک مطلب مورد مطالعه قرار می گیرد. همین موضوع در زبان های دیگر نیز وجود دارد. به عنوان مثال در زبان انگلیسی کلمه Reading (خواندن) با کلمه Study (مطالعه کردن)، See (دیدن)، Lock (تماشا کردن)، Hear (شنیدن) و Listen (گوش کردن) و... تفاوت های فراوانی هست. و در زبان فارسی نیز نمونه های بیش تری وجود دارد.

فردوسی شماره ۱۷، ۱۶، ۱۵

مشارکت بیش تر در ارسال موضوع های تاریخی و فرهنگی دارد. فرزندان، دانشجویان، دانش آموخته گان و حتا افراد عادی جامعه ی ما تشنه ی دانستن و آگاه شدن از حقیقت های تاریخی پشت پرده هستند. آن ها را با کلام پرهیزگاران ه ی عقلی، علمی، پژوهشی و خردورزانه سیراب کنیم تا دردها و مشکلات فرهنگی و اجتماعی جامعه ی ما به حداقل برسد و آرامش معنوی گسترده تر گردد.

**سر دبیر**

و اما نامه و متن مقاله مورد نظر:

سر دبیر محترم نشریه فردوسی

پس از عرض سلام و احترام، مقاله ای تحت عنوان «مصدق و نفت» در نشریه فردوسی (مورخ اردیبهشت ۸۳، شماره ۱۷) به چاپ رسید که از جهاتی قابل نقد و بررسی است. از این رو متن پیوستی با عنوان «مصدق؛ ویژگی ها و عمل کردها» که نقدی بر مطالب فوق است تقدیم می گردد. مستدعی است در صورت صلاح دید نسبت به چاپ و انتشار آن اقدام فرمایید.

با تشکر محمد ملک زاده

«قم»

### « مصدق، ویژه گی ها و عمل کردها »

«بدون تردید یکی از نقاط عطف در تاریخ مبارزات مردم ایران بر علیه استعمار و استبداد، مربوط به جنبش مردمی در نهضت ملی شدن صنعت نفت است. گرچه این مبارزه همچون نهضت مشروطه با یک قیام ملی بزرگ همراه بود، اما متاسفانه فرجام خوشی در انتظار هیچ کدام از این دو نهضت نبود و هر دو به سرنوشت مشابهی رسیدند. سؤال این است: به راستی چرا نهضتی که برای رهایی از چنگال استبداد داخلی و استعمار خارجی در کشور به راه افتاده نه تنها موفق به قطع این چنگال از گرده این ملت نشد که این سرزمین، خود را با چنگال هایی از استبداد و استعمار به مراتب قوی تر و خشن تر از گذشته مواجه دید؟ بررسی تاریخ این مبارزات ما را به یک پاسخ مشترک و کوتاه مواجه می سازد: «بروز اختلاف و شکاف در صفوف مبارزه» پاسخ فوق بر این مجموعه عواملی است که به ایجاد اختلاف و شکاف دامن می زند از جمله این عوامل می توان به اختلاف و درگیری میان رهبران مبارزه و عدم قاطعیت و صلابت در رهبری، ایجاد شک و تردید در رهبر مبارزه و انجام برخوردهای دوگانه و متناقض از سوی وی، بی توجهی به

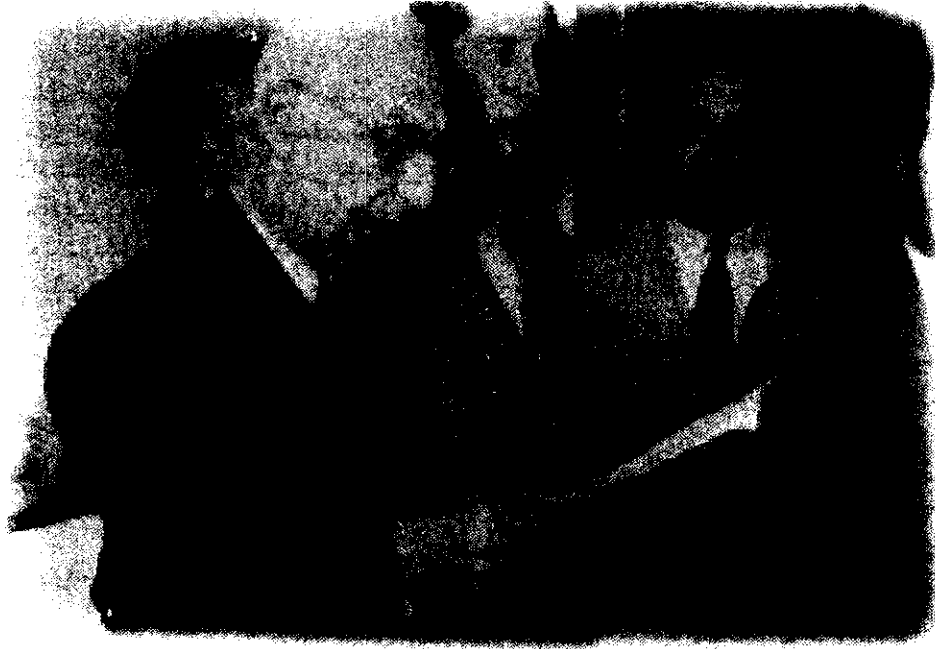
نیازها، فرهنگ بومی جامعه و مطالبات واقعی مردم و غیر آن اشاره کرد. به عنوان مثال در نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران نقش دکتر محمد مصدق به عنوان یک رهبر ملی و نهاد اجرایی نهضت در این زمینه بسیار قابل توجه است. مصدق گرچه در برپایی قیام مردمی علیه استبداد و سلطه ی استعمار تلاش های قابل تقدیری داشت اما واقعیت آن است که وی به دلیل برخورداری از برخی خصایص فردی و ویژه گی های شخصی نتوانست از حمایت گسترده مردمی در تحقق پیروزی نهضت سود برده و مانع از سلطه ی مجدد استعمار و استبداد در ایران گردد. قطعاً تحلیل صحیح و منصفانه از عمل کرد مصدق و

برشمردن نقاط ضعف و قوت وی به دور از هر گونه تعصب و افراط و تفریط، تجارب مفید و آموزنده ای برای ما و آینده گان در پی خواهد داشت، اما آن چه امروز مشاهده می شود برخی از جریانات به ویژه گروهی از مروجان تز سکولاریسم تلاش می کنند با تظہیر کامل مصدق و توجیه تمامی عمل کردهای وی تئوری جدایی دین از سیاست را که او نیز از آن حمایت می کرد به اثبات رسانند. چندی پیش یکی از نشریات با انتشار مطالبی در این ارتباط به تشریح زندگی، شخصیت و عمل کرد دکتر مصدق در نهضت ملی شدن صنعت نفت پرداخت. نویسنده در بخشی از مطالب خود ضمن توجیه برگزاری رفراندوم برای انحلال مجلس هفدهم از سوی مصدق



تلاش می کند مخالفت رهبران مذهبی نهضت با رفراندوم را تخطئه نموده و آن را عملی مغرضانه، غیر مردمی و به قول وی سناریویی برای وسیله قرار دادن مذهب در اهداف از پیش تعیین شده (۹؟) نشان دهد.<sup>۱</sup>

گرچه نقش مذهب و نیروهای مذهبی به رهبری آیت الله کاشانی در برپایی و گسترش نهضت ملی شدن صنعت نفت و حمایت های گسترده و بی دریغ ایشان برای به قدرت رساندن مصدق در تاریخ ایران بسیار برجسته و مشهود است اما این که چرا آیت الله کاشانی علیرغم اهتمام به حفظ وحدت و حتی تظاهر به انسجام در رهبری مبارزه با این اقدام مصدق و یا برخی دیگر از اقدامات او نمی توانست همراه شود مسئله ای است که دلیل آن را باید در نوع عمل کرد مصدق و برخی ویژگی های شخصیت او جستجو کرد. آن گونه که شواهد مسلم تاریخی حکایت دارد و در ادامه این نوشتار هم به برخی از آن ها اشاره خواهیم کرد، دکتر مصدق در طول زندگی مبارزاتی خود مرتکب برخی اشتباهات فاحش و یا تناقضات رفتاری غیر قابل توجیه گردید که از نگاه نقادانه ی



بسیاری به

وی حتی با تعریض خیابان‌ها و نوسازی شهرها نیز مخالفت می نمود!<sup>۵</sup>

”دوکانه‌گی در گفتار، رفتار و گاهی زیر پا نهادن اصولی‌های خود مدت‌ها آن را شعار خود قرار می‌داد از دیگر ویژه‌گی‌های شخصیتی مصدق است. به عنوان نمونه مسئله‌ی برگزاری فراندوم برای انحلال مجلس هفدهم و حتی شیوه رأی‌گیری در

دور نمانده است. برای توضیح بیش‌تر ناگزیریم بایک روان‌کاوی در شخصیت دکتر مصدق نوع موضع‌گیری‌های مختلف وی را در زندگی مبارزاتی‌اش توضیح دهیم:

”به طور کلی در دوره‌هایی از حیات سیاسی جامعه معمولاً ما به مواردی برمی‌خوریم که گویا برخی به دنبال آن هستند تا با ابزار مخالف و ”نه گفتن“ قطع نظر از این‌که حقانی باشد یا خیر، جای‌گاهی برای خود در عرصه‌ی سیاست دست و پا کنند. این ویژه‌گی نسبت به شخصیت دکتر مصدق کاملاً قابلیت انطباق دارد.

زیرا موارد بسیاری از ابراز مخالفت‌ها یا تکروری‌های مصدق با هیچ منطقی سازگار نیست. به طوری که برخی معتقدند او برای کسب شهرت و محبوبیت و به عنوان یک عادت همیشه‌گی خود را فردی مخالف و منتقد نشان می‌داد و گویا که از این مخالفت هدفی جز احساس نوعی رضایت و لذت نداشت. برخی نویسنده‌گان خارجی در مورد این ویژه‌گی شخصیتی مصدق چنین می‌نویسند:

”گاهی این‌طور احساس می‌شود که مصدق به راستی سعی دارد راه‌حلی برای مسئله‌ی نفت پیدا کند و به توافقی دست یابد، اما در مذاکرات دور بعد معلوم می‌شود که امید حصول توافق بسیار ناچیز است. گویی از این کار لذت می‌برد!<sup>۳</sup> و یا برخی دیگر در این ارتباط می‌نویسند:

”مصدق تلخ‌کام از سال‌های انزوای سیاسی که فقط با انتخاب او به نمایندگی مجلس به پایان رسید به سیاست‌مداری ذاتاً مخالف تبدیل شده بود که می‌توانست از صرف بی‌توجهی به سازش لذت ببرد.<sup>۴</sup>“

”این وضعیت در عملکرد نمایندگی وی در دوره‌های مختلف مجلس به کرات قابل مشاهده است مخبرالسلطنه هدایت در کتاب خاطر‌اتش (خاطرات و خطرات) از مخالفت مصدق با لایحه‌ی احداث راه‌آهن در ایران به بهانه‌ی این‌که ”راه‌آهن قابلیت درآمدزایی ندارد“ با تعجب و شگفتی یاد کرده است. کاتوزیان نیز با ابراز تعجب از مخالفت خوانی‌های بی‌دلیل مصدق در شگفت است که چه‌گونه



۲. چون مقاله یاد شده با فکس ارسال شده است این قسمت خوانا نیست.  
۳. جرج مک‌کی و رنون والترز: سه گزارش - ترجمه غلامرضا نجاتی - تهران - انتشار - ص ۱۰۱  
۴. پیتراوری و دیگران: سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج - ترجمه عباس مخبر - تهران - طرح نو - ۱۳۷۱ ص ۷۳  
۵. همایون کاتوزیان ”مصدق و نبرد قدرت“ ترجمه احمد تدین - تهران - رسا - ۱۳۷۱ ص ۳۷

مورد این مسئله آن هم تحت آن وضعیت بحرانی، جدا از بعد شرعی و دینی، قطعاً عملی غیر قانونی و مخالف با معیارهای دموکراسی و رأی‌گیری آزاد بود. در حالی که یکی از شعارهای همیشه‌گی دکتر مصدق در دوران نمایندگی‌اش شعار احترام به قانون و لزوم آن بود. دکتر صدیقی که خود یکی از یاران نزدیک مصدق بود با ابراز مخالفت شدید در برگزاری رفراندوم به مصدق چنین گفت: "آقای دکتر این رفراندوم حکم کسی را دارد که "بر سر شاخ و بن می‌برید" بن شما قانون اساسی است و رفراندوم در قانون اساسی نیست. شما اگر بار رفراندوم مجلس را تعطیل کنید اگر ۹۹ درصد مردم هم به رفراندوم رای بدهند عملی خلاف قانون اساسی مرتکب شده اید."<sup>۶۶</sup>

**مصدق همان کسی بود که تا پیش از زمام‌داری پست نخست‌وزیری همواره به خود می‌بالید که مطیع قانون اساسی، مدافع آزادی و حقوق شهروندی است، اما وقتی به قدرت رسید با دست خویش حکومت نظامی برقرار کرد، با بی‌اعتنایی شعار قبلی‌اش مبنی بر لزوم تفکیک و استقلال قوا، خواستار دریافت اختیارات تام در همه‌ی زمینه‌ها گردید. لایحه‌ی امنیت اجتماعی را به تصویب رساند که بر طبق آن به منظور کاهش تحریکات و اغتشاشات، فشار و نظارت نظامی سنگینی بر مردم تحمیل می‌شد تا جایی که مظفر بقایی عملکرد او را "بدتر از یاسای چنگیز" توصیف کرد.<sup>۶۷</sup>**

**"بدیهی است آیت‌الله کاشانی که خود در متن و محور نهضت و مبارزات مردمی قرار داشت نمی‌توانست در برابر این عملکردهای دوگانه و خلاف مصلحت سکوت کند. ایشان در مخالفت با لایحه‌ی اختیارات تام به مصدق دیدگاه‌های سابق وی را یاد آورد و در نامه‌ای به او چنین نوشت: "... در ادوار مختلف مجلس شورای ملی به نام قانون و آزادی و رعایت حقوق عامه (دوره پنجم، چهاردهم و شانزدهم) در طی نطق‌های خود به مخالفت با تقاضای دولت‌های وقت که فقط در قسمتی از شئون مملکتی اختیار می‌خواستند و شما پافشاری و رد نمودید و عین مذاکرات شما عموماً مضبوط است ... روزی که نماینده مجلس بودید با صدای بلند فریاد می‌زدید کسانی که می‌خواهند از قدرت غیر قانونی استفاده کنند یا نماینده‌گانی که کمک در تسلیم اختیارات قانون‌گذاری به یک فرد و یا دولتی می‌نمایند به حقوق عامه خیانت کرده‌اند. مگر خود شما نمی‌گفتید تفکیک قوا پایه و اساس مشروطیت است، اختلاط قوای مقننه و قضائیه و اجراییه بازگشت به حکومت دیکتاتوری است؟"<sup>۶۸</sup>**

**با این وجود علی‌رغم آن که آیت‌الله کاشانی در این زمان خود ریاست مجلس را بر عهده داشت باز مصدق توانست لایحه‌ی اختیارات تام خود را به تصویب مجلس برساند و اتفاقاً جریانات بعدی هم ثابت کرد که وی چندان به شعارهای گذشته مبنی بر آزادی بیان و حقوق شهروندان پای‌بند نیست. او با تصویب قانون "امنیت اجتماعی" که بعدها پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به سازمان اطلاعات و امنیت کشور "ساواک" تغییر یافت بیش‌ترین کنترل‌ها و نظارت‌های نظامی را بر مردم تحمیل کرد و به موجب آن با منتقدانش (به‌ویژه منتقدان مذهبی) با شدیدترین روش‌ها برخورد کرد. به عنوان نمونه جا دارد در این زمینه به دو نامه‌ی گله‌آمیز آیت‌الله کاشانی به مصدق اشاره کنیم:**

**"هفته گذشته مأمورین انتظامی دولت، جناب حجت الاسلام شیخ محمد تهرانی را در موقع تفسیر قرآن مجید و موعظه در هیئت قائمیه به استناد ماده ۵ قانون حکومت نظامی از منبر پایین کشیده و به زندان برده‌اند. فرضاً اگر آقای شیخ انتقادی نموده باشند مستوجب این توهین و اذیت و آزار نیستند، به علاوه هرگاه غرض خصوصی در بین نباشد پس از چند ساعت باید محاکمه به محاکم صالحه ارجاع شود ..."**

**"و چون مصدق به این مسئله اعتنا نکرد در نامه‌ی دیگری به او نوشتند:**

**"در دولت‌های دموکراسی انتقاد از لوازم بقای حکومت‌ها است که دنباله‌ی آن رفع معایب و مفاسد و چاره‌جویی از نقایص اعمال و افعال و زشتی‌های اعمال دولت‌ها می‌باشد. نتیجه‌ی آن همه زحمت و مرارت و رنج مردم بیچاره آن نبود که از قدرت‌هایی که به اختیار دولت جناب عالی گذارده شده، مأمورین این همه سوء استفاده کنند و مردم مظلوم و بی‌چاره را به زندان و سیاه‌چال‌های فرمانداری نظامی بیندازند. خوب است دولت به جای اعمال قوه قهریه و جبریه به فکر اصلاحات اساسی بوده و بار رفع معایب و مفاسد موضوع انتقادات را منتهی نماید ..."**

**مصدق در آخرین روزهای نهضت به وضوح نشان می‌داد که دیگر حاضر به ادامه‌ی مبارزه نیست و گویا تنها خواست او در آن شرایط این بود که به صورتی "قهرمانانه" کنار رود. به جرأت می‌توان گفت که مصدق علیرغم اطلاع از وقوع کودتا کوچک‌ترین اقدامی جهت خنثی‌سازی آن نکرد. در فاصله‌ی ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۳۲ تمام شواهد و قرائن از وقوع کودتای خونین خبر می‌داد و مصدق نیز به طریق اولی از آن مطلع بود، ولی حتی از یک اعلام آماده‌باش معمولی هم خودداری کرد. ستاد ارتش که تحت فرماندهی مصدق بود و تنها از او دستور می‌گرفت بدون هیچ مقاومتی در قبال کودتاچیان تنها نظاره‌گر ماجرا بود. گویا که وی در هموارسازی مسیر کودتا به دست خویش تعمد داشت. دلیل این همه ضعف و سستی چیزی نیست جز آن که بپذیریم مصدق ناخواسته قدم در راه مبارزات داخلی نهاد که سرانجامش با قطع کامل ایادی استکبار خارجی و استبداد داخلی به پایان می‌رسید و این مسئله به‌طور حتم سقوط کامل سلطنت شاهنشاهی را در پی داشت و حال آن که این نتیجه هرگز نمی‌توانست مورد قبول کسی باشد که همواره خود را "دست‌بوس و جان‌نثار مقام سلطنت" نامیده بود!**

## محمد ملک زاده

۱. احسان نراقی "آن حکایت‌ها". تهران - جامعه‌ی ایرانیان - ۱۳۸۱ - ص ۱۸۶
۲. فخرالدین عظیمی "دموکراسی در ایران" ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی - تهران - البرز - ص ۴۲۶
۳. جبهه‌ی ملی به روایت اسناد ساواک - مرکز بررسی اسناد تاریخی - ۱۳۷۹ - ص ۲۰۱
۴. علی دوانی - "نهضت روحانیون ایران" مرکز اسناد انقلاب اسلامی - ج ۲ - ص ۵۱۸